

زبان فارسی و نقش آن در تقویت مبانی هویت ایرانی

دکتر سید احمد پارسا^۱

دکتر نعمت اله عزیزی^۲

چکیده

بررسی ارتباط هویت ملی با زبان فارسی به عنوان یک عنصر فرهنگی ماندگار و با نقش رسانایی و ارتباطی مؤثر ممکن است بحث جدیدی نباشد. اما با عنایت به تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که در عرصه‌ی جوامع بشری در حال تکوین است و همچنین با عنایت به پدیده‌ی جهانی سازی که هضم و حذف فرهنگها و هویت ملی جوامع را نشانه رفته است، مهندسی مجدد ارتباط میان این مقولات می‌تواند سبب تحکیم مبانی هویت ملی گردد. مضافاً این که بهره‌گیری مناسب و صحیح از این ابزار فرهنگی می‌تواند در کنترل آسیب‌هایی نظیر بحران هویت مؤثر واقع شود. از این رو مقاله‌ی حاضر با هدف تحلیل مقوله‌ی هویت ملی و نقش زبان در تقویت آن، می‌کوشد تا راهکارهای مناسبی را جهت گسترش زبان و ادبیات فارسی به عنوان یک کارکرد فرهنگی مهم در این ارتباط پیشنهاد نماید.

واژگان کلیدی: هویت، هویت ملی، زبان فارسی، فرهنگ

مقدمه

در حافظه‌ی حیات قبائل، مردمان و ملت‌ها همواره تصویر و ترسیم کیفیت ویژگی‌ها و خصوصیات متمایزی در ارتباط با تاریخ، فرهنگ، مذهب و سطح کمال آنها مورد توجه بوده است. تعداد قابل توجهی از ادبیات کلاسیک، مطالعات علوم انسانی و دیگر حوزه‌های پژوهشی بر این بوده‌اند که پدیده‌ی تفاوت‌های میان ملل و آثار آنرا بر سیاست، اقتصاد و روابط بین فرهنگی توضیح داده و تحلیل نمایند. طبیعتاً نتایج چنین مطالعاتی در قالب مرزبندی‌های سبب ترسیم وجوه متمایز ای میان ملل مختلف می‌گردد که در گونه‌شناسی هویت ملی و تحلیل مؤلفه‌های اصلی هویت ملت‌ها و فراز و فرودهای تاریخی آن مورد استفاده واقع می‌گردد.

صرفنظر از پدیده‌ی ناسیونالیسم افراطی و ملی‌گرایی کور و نژاد پرستانه، بررسی و بازکاوی ویژگی‌های برجسته ملت‌ها از نظر تربیتی از ارزش بالایی برخوردار است و در تشخیص دادن و منزلت بخشیدن به شخصیت نسل نوجوان و جوان جوامع مختلف و ایجاد پیوند بین آنها و نسل‌های پیشین بدیل ندارد. مخصوصاً زمانی که جوامع سلطه‌گر با تغییر در سیاست‌های استعماری خویش و اتخاذ رویکردهای فرهنگ - محور نرم افزارانه با هدف الینه کردن جوانان ملل در حال توسعه و تعمیق خود باختگی ملی و بی‌هویتی در آنان، در صددند که زمینه سیطره و تسلط بر منابع سرشار آنها با کمترین تلاش و بدست ساکنان آن جوامع فراهم نمایند. در اینجا است نظام آموزشی و تربیتی جوامع در حال توسعه و علی‌الخصوص کشور ما رسالت دارد تا ضمن نقد و ارزش‌سنجی موارث فرهنگی نسبت به انتقال و نهادینه کردن آن سنن و صفات در نسل‌های بعد، آنان را هویت و شخصیت بخشیده و در مقابل هجمه

^۱ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان. dr.ahmadparsa@gmail.com

^۲ استاد علوم تربیتی، دانشگاه کردستان.

فرهنگی اجانب مصون سازد تا بید وجودشان در مقابل باد دشمنان نلرزد و از ایرانی بودن خود احساس شرم و حقارت ننمایند.

تقویت فرهنگ و بنیانهای فرهنگی جوامع از طرفی به تقویت احساس هویت ملی کمک می کند و از طرف دیگر از آن می توان به عنوان پادزهری مناسب و مؤثر در کاهش آثار تخریب گر بحران هویت بهره گرفت که اکنون با شیطنت دول سلطه گر در کالبد جامعه ما در حال ریشه گرفتن است. یکی از عناصر مهم فرهنگی در این ارتباط زبان است که در مهندسی مجدد هویت ملی ملتها به خوبی مورد استفاده واقع نگردیده است. در کشور ما زبان فارسی از چنان غنایی برخوردار است که نقش آن از انتقال مفاهیم و مضامین ادبی بسیار فراتر رفته طوری که تکلم و تسلط بر آن فی النفسه هویت بخش و هویت آفرین است.

زبان فارسی یکی از زبان های خانواده ی هند و اروپایی است که در حال حاضر در ایران، تاجیکستان، افغانستان و برخی از نواحی ماوراء النهر به آن سخن می گویند. گستره ی این زبان، در گذشته بسیار وسیع تر از زمان فعلی بود و از آسیای صغیر تا دورترین نقطه ی هند را در بر می گرفت. وجود نسخه هایی از اولین کتاب مستقل دستور زبان فارسی به نام منهاج الطلب که در سال ۱۰۷۰ هـ ق در چین تألیف شده، نشان دهنده ی نفوذ زبان فارسی در این سرزمین می باشد. وسعت دامنه ی جغرافیایی زبان فارسی در گذشته موجب شده بود که در زبان فارسی بعد از عربی دومین زبان عالم اسلام محسوب شود. هنوز هم تقریباً "شصت درصد کلمات متداول در زبان اردو از زبان فارسی گرفته شده و این وام گیری صرفاً" در حد وام اسامی و صفات نیست. بلکه شامل حروف و قیود، وندها، امثال و حکم، تشبیهات و استعارات، تلمیحات و اشارات داستانی نیز هست. (رادفر، ۱۳۷۶: ۱۲۳) این امر در هند نیز کم و بیش صادق است: "ترویج فارسی در هند تأثیر شدیدی در زبان ها و لهجه های هند کرده است. ممکن نیست که در ۸۷۲ زبان و لهجه هند حتی یکی هم باشد که از واژه های فارسی بکلی خالی باشد، (محمد صدیق خان شبلی به نقل از رادفر، ۱۲۵: ۱۳۷۶).

در این مقاله مؤلفان بر آنند تا ضمن تحلیل مفهوم هویت، ارائه تعاریفی از هویت ملی و بررسی نقش زبان به عنوان یک یکی از عناصر فرهنگی بسیار مؤثر در تقویت هویت ملی به بررسی گستره و نقش زبان فارسی در این ارتباط و آسیب شناسی ضعف این زبان در تاریخ معاصر و نهایتاً" ارائه راهکارهای برای گسترش زبان فارسی بپردازند.

هویت چیست؟

از نظر لغوی هویت هستی و وجود و آنچه موجب شناسایی شخص باشد (حقیقت جزئی ای)، تعریف شده است. یعنی هر گاه ماهیت با تشخیص لحاظ و اعتبار شود، آنرا هویت گویند که گاهی بالذات است و گاهی نیز بالعرض (معین ۱۳۷۱: ۵۲۲۸ جلد چهارم) ابعاد پایدار و ثابت هویت یعنی چیزهایی است که شخصی از طریق مقایسه و کنترل اشکال مشترک نظیر نژاد و ویژگیهای نژادی، ملیت، طبقه اجتماعی، جنس و سن بررسی می کند. در واقع هویت زمینه ها و ابعاد پایدار اشخاص است که قبل از هر موقعیت و ویژگی خاص دیگری وجود دارد. به عبارت دیگر هویت ما به این اشاره دارد که ما کیستیم، چگونه شکل گرفته ایم، چه چیزی ما را آنگونه می سازد که هستیم. هویت شامل اصول اصلی و شاکله وجود بشر است که در برگیرنده عمیقترین تمایلات، احساسات مهم، روشهای خاص تفکر، ارزشها عمیق انسانی، ایده آل ها، تعهدات، ویژگیها و اصول روانشناختی و اخلاقی و روشی است که ما با توسل به آن خود را تعریف کرده و درک می کنیم. بدیهی است که شکل گیری هویت در فرایندی مستمر و تدریجی اتفاق می افتد و تمامی عوامل محیط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی از حوزه نفوذ و اثری قابل ملاحظه ای بر آن برخوردار هستند.

از نظر فلسفی هویت شخصی به ویژگی‌هایی اشاره دارد که شخص را قادر می‌سازد در شرایط مختلف رفتارهای مشابهی را از خود نشان دهد. این خصوصیات و ثبات رفتاری طوری است که امکان پیش بینی رفتارهای بعدی افراد را فراهم می‌کند. در حقیقت هویت به مجموعه‌ای از کیفیت‌ها و ویژگی‌هایی دلالت دارد که سبب تمایز یک هویت از دیگر انواع آن می‌گردد (Wetherel, 1996 p.2) برای هویت افسامی متصور شده اند نظیر هویت شخصی، هویت اجتماعی، هویت فرهنگی، هویت سیاسی و هویت ملی که تعلق افراد جامعه و وابستگی آنان را به فرهنگ، ملیت و گروه اجتماعی و سیاسی خاصی مشخص می‌سازد. در چنین شرایطی است که احساس عضویت و تعلق به گروهی از گروهها در افراد تقویت و دسته بندی‌هایی در روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی میان افراد شکل می‌گیرد. در این شرایط استفاده از ضمیری نظیر "ما" و "مال ما" در مقابل "آنها" و "مال آنها" متداول می‌گردد. این امر گاهی ممکن است به تقابل و خصومت در روابط افراد با هویت‌های مختلف بینجامد (Wikipedia, 2006)

هویت یک مفهوم چتر گونه و چند وجهی است که در تمامی مباحث علوم اجتماعی برای تقویت درک فرد از خودش به عنوان یک موجود انسانی متمایز مورد استفاده واقع می‌شود. در روانشناسی هویت به ظرفیت و قابلیت آگاهی فرد از خودش اشاره می‌کند که بیانگر تصور فرد از خود و مبین دیدگاه و مدل ذهنی او از خودش است. چنین درکی معمولاً به عنوان هویت شخصی شناخته می‌شود.

اهمیت هویت ملی و عوامل مؤثر بر آن

هویت ملی بمنزله هویت جمعی تنها در شکل خردورزانه همچون آگاهی به مشارکت همگانی و برابر برای تدوین این هویت در روند زندگی درونی همان جمع قابل تصور است. شکل گیری این هویت ملی و عقلانی برای برخی در کارکرد فرهنگ (به معنای وسیع کلمه) نهفته است. برخی با برجسته کردن فرهنگ، عناصری چون زبان عمومی و دین همگانی را از آن اخذ کرده و سپس با مطلق سازی این عناصر، هویت ملی را صرفاً وامدار آنها می‌دانند. برخی نیز با تبعیت از دیدگاه هگلی، هویت ملی را تنها در شکل دولت متکی بر قانون قابل دفاع می‌دانند. اگر از تلاش برخی که با ایدئولوژی‌های جامعه‌شناسانه برای هویت ملی پایه‌های تشریحی جستجو می‌کنند، بگذریم، می‌توان رویکردهای متفاوت پیرامون هویت ملی را میان دو قطب اراده‌گرایی ذهنی و سرنوشت مشترک عینی در نوسان دید. که در هر قطبی، به هر گونه، بخشی از مشخصات هویت ملی برآستی جای دارد. در هر دو سوی این جستجو بدنبال هویت ملی، ما با تعیینات هنجاری و ارزش گذار مواجه ایم. بنابراین در عصر جهانی سازی و دز زمانه کاهش حاکمیت دولتها، اهمیت هویت ملی و ارتباط ایدئولوژیک آن با ملی‌گرایی نباید کم اهمیت جلوه کند و یا مورد غفلت واقع گردد (Wendat, 1996). نتایج مطالعات نشان می‌دهند که بیشتر کشورهای منطقه خاورمیانه بسیار بیشتر از مسائل مربوط به تحقق نظامهای سیاسی دمکراتیک، نگران مسأله‌ی بنیادی بحران هویت هستند. (Kumaraswmg, 2006). از آن جا که هویت بطور کلی و هویت ملی بطور اخص پدیده‌ای پویا و متغیر است و هر ملتی در طول حیاتش تغییرات زبانی، دینی، اقتصادی، دولتی، سرزمینی متعددی را تجربه کرده و می‌کند، از نظر آنتونی اسمیت (۱۹۹۱) "هویت ملی مستلزم بعضی از انواع مشخصی از یک جامعه سیاسی است. جامعه‌ای که به نوبه خود حداقل دارای تعدادی از نهادهای مشترک و برداشتهای واحدی از حقوق و وظایف برای همه اعضای آن جامعه است. چنین جامعه‌ای همچنین مبین یک فضای اجتماعی، یک حریم سیاسی نسبتاً مشخص همراه با اعضایی است که خود را متعلق بدان جامعه می‌دانند" (ص ۲۰).

اما به هر حال چهار حوزه‌ای که با سازماندهی به نهاد‌های خود در جامعه، بر هویت ملی اثر می‌گذارند و شرایط شکل‌گیری و استمرار آن را امکان‌پذیر می‌کنند، می‌توان بطور اجمالی چنین برشمرد:

نخست: فرهنگ، که در اینجا به معنای وسیع کلمه مد نظر است. حرکت در جهت وحدت ملی در حوزه فرهنگی، تمدنی؛ محو نابرابری های قومی - دینی؛ فرصت های برابر افراد در جهت شکوفایی فرهنگی و تربیتی - آموزشی

دوم: سیاست، شکل گیری دولت دموکراتیک، افزونی مستمر کار افزار های دموکراتیک در جهت شرکت هر چه بیشتر مردم به گونه ای همگانی

سوم: حقوق، شکل گیری دولت حقوقی بر مبنای حقوق بشر، قانونگذاری صرفاً توسط نمایندگان مردم، برابری کامل در برابر قانون، رفع هر گونه تبعیض حقوقی، قانون اساسی متکی بر خرد خودبنیاد.

چهارم: اقتصاد، رفع نابرابری های اجتماعی - اقتصادی، فرصت های برابر برای همگان تا مشارکت ملی در اقتصاد جهانی به سوی تعدیل داشته باشد.

مسلماً در هریک از چهارحوزه فوق می توان موارد دیگری را نیز گنجانند که تضمین کننده هر چه بیشتر هویت ملی گردد. اما در اینجا قصد ما نشان دادن حرکت همگرایانه برای استحکام هویت و ملیت بوده است و اینها همه نمونه هایی بیش نیستند. کسب واقعی هویت ملی و توضیح نظری آن در کشوری چون ایران، با اقوام و ادیان و عقاید و شرایط اقتصادی و اجتماعی گوناگون و با توجه به گستردگی سرزمینی آن، تنها می تواند از اجتماع فاکتور های متعدد حاصل گردد. حتا باید در شکل گیری هویت ملی و تبیین آن از جنبه عقلانی پا فراتر گذاشت و به جنبه های احساس عمومی و نماد های مشترک و تأثرات همگانی توجه خاصی نمود. به همین خاطر است که هویت ملی و تبیین نظری آن جستجوی بی وقفه است که در هر شرایطی به مواد و مصالح متفاوت نیازمند است.

نقش زبان در هویت ملی

البته با وجودی که ما نباید اهمیت مذهب، فرهنگ مشترک، سنن و تاریخ را در هویت ملی فراموش کنیم، اما به نظر می رسد که زبان در حفظ و نگهداری جوامع با هم نقش اساسیتری ایفا می کند (Crowley, 1996 p.7).

امروزه در بسیاری از جوامع اروپایی زبان و هویت غیر قابل تفکیک شده اند طوری که مرگ یک زبان مترادف با مرگ یک هویت ملی تعبیر شده است. در واقع زبان یکی از متداولترین ابزارها برای خلق "ما" و "انها" و ترسیم مرزهایی است که مشخص می سازد چه کسی باید درون و چه کسی برون باشد (Woodward, 1997 p.10).

از طریق زبان ما میراث و فرهنگ جمعی خود را از نسلی به نسل بعد منتقل می کنیم. بنابراین زبان در حفظ استمرار و تداوم فرهنگی به یکی از عناصر اصلی مبدل می گردد. هویت ملی مانند هویت شخصی، نوعی شخصیت متمایز در جمعی از افراد ایجاد می کند. نکته مهم در این ارتباط این است که جماعات بزرگی از آدمیان بدانند که ماهیت متمایزی هستند و دیگران نیز آنان را همان گونه بشناسند و از این مهم در راستای افزایش فهم و آگاهی خود از خود و دیگران و کنترل میزان و نحوه تعامل با سایر ملتها بهره بگیرند. آنچه هویت ملی را می سازد تاریخ، فرهنگ و سرزمین مشترک است که به همانندی در آداب و رسوم، ارزشها و باورها و احساسات و عواطف در میان یک جمعیت بزرگ از آدمها انجامیده است و سبب تقویت احساس مالکیت مشترک و آمادگی برای دفاع از آن در برابر دیگران، احساس مشترک "تمایز و دیگر بودن" در آن جمع مشخص را گردیده است. شکل گیری و تحقق چنین احساس مشترکی در سایه تداوم زیست و ارتباط افراد با هم در دوره ای طولانی از زمان میسر است. اگر چه به دلایل متعدد از جمله منازعات میان ملل و تغییر در حکومتها و حاکمان در عناصر متشکله ی هویت ملی ملتها (تاریخ و فرهنگ، زبان و دین) دگرگونیهایی حادث شده اما هویت دگرگون نشده است. به عنوان مثال در دوره بعد از اسلام با وجود تغییر در دین و پذیرش آیین اسلام و همچنین تغییرات در زبان نوشتاری و بسیار از تغییرات دیگر در آداب و شیوهای زندگی، هویت ملی ما به عنوان ایرانی حفظ شده است و ایرانی مانده ایم.

در خصوص تحلیل نقش فرهنگ و عناصر فرهنگی در تبیین و تقویت هویت ملی، آنچه در این جا قابل تأمل است این است که با وجود اهمیت انکار ناپذیر عناصری چون دین، اما نقش و اهمیت زبان فوق العاده مهم است. زیرا در هویت و حتی تشخیص و تصریح به آن، زبان پیش از هر چیز دیگری می‌آید. انسان ممکن بی دین باشد اما بلحاظ مدنی الطبع بودن او نمی‌تواند بی زبان ولو زبان اشارهای بسر برد. از طرف دیگر انسانهایی که گرایشها و باورهای دینی گوناگون دارند می‌توانند به آسانی با هم زندگی کنند اما اگر زبان مشترک نداشته و زبان یکدیگر را نفهمند، نمی‌توانند در رفع حوایج و نیازهایشان با هم ارتباط برقرار کنند و به مسائل مربوط به سرنوشت مشترکانش بپردازند. لذا با وجودیکه کاروین فولر (۲۰۰۲) "مهمترین بعد قابل لمس یک ملت را قلمرو سیاسی (آب و خاک) مشترک می‌داند که در آن مردم در تعامل فعال بوده و زندگی می‌کنند (ص. ۲) اما از نظر لویس (۱۹۶۲) زبان بسیار مهمتر از استقلال سیاسی ارزیابی شده است. و نبود یک زبان رسمی واحد ممکن است به تضعیف حاکمیت سیاسی منجر گردد (به نقل از فولر ۲۰۰۲ ص. ۳) اگر چه این اساساً "به معنای بی توجهی به دیگر زبانهایی نیست که تعداد قابل توجهی از ساکنان یک کشور با آن تکلم می‌کنند.

بر همین مبنا زبان فارسی با تمامی تغییرات و دگرگونی‌های زیادی که در خلال اعصار و قرون گذشته تجربه کرده، یکی از عناصر ثابت در تاریخ و فرهنگ ما بوده و هست؛ طوری که تاریخ و حیات تاریخی و فرهنگی و استمرار هویت این ملت به حیات و بقای این زبان وابسته است. در واقع زبان نه تنها وسیله‌ای برای تعامل و ارتباط و یک ابزار عملی برای مدیریت دولتی در گذشته و حال به شمار می‌رود، بلکه وسیله‌ای برای بیان ارزشهای سمبولیک جامعه نیز هست. با انتخاب یک زبان مشخص، جمعیت یا گروه مشخصی در جامعه اعلام می‌دارند که می‌خواهند چه نوع هویتی را به خود و مابقی جهان نشان دهند.

گستره زبان فارسی در سرزمین‌های دیگر

۱- زبان فارسی در هند :

شکر شکن شوند همه طوطیان هند زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود (حافظ)
 با ورود اسلام به شبه قاره هند، زبان فارسی نیز همراه با آن وارد شد و به زودی گسترش و رواجی در خور یافت. شعر و ادبیات فارسی نیز چنان در این سرزمین رواج یافت که بسیاری از سراینده گان پارسی زبان در مقاطعی از تاریخ به ویژه در زمان صفویان آن جا را عرصه‌ی فعالیت‌های ادبی خود قرار دادند. توجه شاهان و سلاطین مسلمان نیز در این امر تأثیر به‌سزایی داشت. "سلاطین نظام شاهی در احمدنگر (از ۸۹۶ تا ۱۰۰۴ هـ)، عادلشاهی در بیجاپور (از ۸۹۵ تا ۱۰۹۷ هـ)، قطب شاهی در گلکنده (از ۹۱۸ تا ۱۰۹۸ هـ) در نگهداشت شاعران و مؤلفان ایرانی بر دیگران پیشی داشتند" (صفا، ۴۴۵ : ۱۳۶۹).

"مقارن همین احوال در دهلی و دیگر جاهای هند هم شعر و ادب فارسی خریدارانی داشت در این اوان هندوستان در دست چندین دولت بزرگ و کوچک مسلمان بود مانند حکومت لودیان و شیر شاهیان در دهلی و پادشاهان بنگاله، مالو، گجرات، کشمیر و خاندیش که همه آنها کم و بیش پارسی دوست و گاه پارسی سرای بوده اند. (همان ۴۴۹)

رواج زبان فارسی و وجود شاعران پارسی گوی ایرانی چون ملک قمی، ظهوری ترشیزی، نظیری نیشابوری، صائب تبریزی، حکیم کاشانی، اهلی شیرازی، عرفی شیرازی، و امثال آنها نیز در رواج و شناساندن ادب پارسی در این سرزمین بی تأثیر نبود. شاعران پارسی گوی هندی نیز محصول رواج و رونق زبان فارسی در این سرزمین به شمار می‌روند. ممتاز محمد سعید اعجاز شاهجان آبادی (م ۱۱۱۷ هـ ق) میرزا غلامعلی آزاد بگلرامی (م ۱۲۰۰ هـ ق)

ابوالفضل علامی، فقیر دهلوی، هاشمی دهلوی، مظهر اکبر آبادی، ناصر علی سرهندی، گرامی کشمیری و بیدل عظیم آبادی نمونه هایی از شاعران هندی پارسی گوی به شمار می روند.

۲- آسیای صغیر

زبان فارسی از آغاز دوران سلجوقیان به ویژه سلاجقه ی آسیای صغیر مورد توجه واقع شد. دولت عثمانی نیز به همان اندازه حکومت سلف خود، به زبان و ادب پارسی توجه نشان دادند. به طوری که " بسیاری از نامه های سلاطین عثمانی به زبان فارسی نوشته می شود" (صفا، ۱۴۰: ۱۳۶۶).

۳- ماورالنهر

زبان پارسی در میان ازبکان رواج بسیاری پیدا کرد به طوری که شیبک خان (۹۰۶-۹۱۶هـ.ق) و بسیاری از فرمانروایان و امرای آن سرزمین با آن که از نظر نژادی شعبه هایی از احکام مغول به شمار می آمدند خود به پارسی شعر می سرودند که در جای خود به آن ها اشاره خواهد شد. در ماوراالنهر " سمرقند بزرگترین مرکز علمی و ادبی این سامان بود و خاصه در دوره ممتد حکومت الغ بیک میرزا رونقی بسیار یافته و همچنانکه یکی از مرکز علمی شده بود، محل اجتماع شاعران معروفی نیز بوده است" (همان ۱۴۵)

شاهان پارسی گوی سرزمین های دیگر

به نظر می رسد، سادگی، روانی، جاذبه های زبانی و فکری و ظرفیت های زبان فارسی برای شعر و ادب موجب شده بود نه تنها سرایندگان فارسی دان دیگر سرزمین ها را به سرایش شعر فارسی فراخواند، بلکه توجه شاهان و سلاطین این سرزمین ها را نیز به سرودن شعر به این زبان ترغیب کند.

بسیاری از شاهان هند خود طبع شعری داشته و به پارسی شعر می سرودند. اسکندر شاه لودی (۸۹۴ - ۹۲۳هـ) متخلص به گلرخ، ظهیر الدین محمد بابر شاه (م ۹۳۷هـ) متخلص به بابر، نصیر الدین همایون (۹۳۷-۹۳۶هـ) میرزا متخلص به همایون و پسرانش میرزا کامران (م ۹۶۴هـ)، میرزا عسکری (۹۶۱هـ) و میرزاهندال (م ۹۵۸هـ)، جلال الدین اکبرشاه (۹۶۳-۱۰۱۴هـ) نوردین جهانگیر پادشا (۱۰۱۴-۱۰۳۷هـ) و بانوی تهرانش نور جهان بیگم (م ۱۰۵۵هـ)، شهاب الدین محمد شاهجان (۱۰۳۷-۱۰۶۸هـ)، داراشکوه (م ۱۰۶۹هـ)، اورنگ زیب عالمگیر پادشاه (۱۰۶۹ - ۱۱۱۸هـ) آخرین پادشاه گورگانی بودند. گرایش به شعر و شعر سرایی به زبان پارسی تنها ویژه شاهان هند نبود. در میان خاندان و خانوادگان ازبک نیز که شعبه ای از حکام مغول نژاد بودند این امر به چشم می خورد. محمد شیبان خان معروف به شیبک خان (۹۰۶-۹۱۶هـ)، عیبدا... خان (۹۴۰-۹۴۶هـ) برادر زاده شیبک خان، عبداللطیف خان (۹۴۰-۹۵۹هـ)، رستم خان جانی بیگ (۹۶۸-۹۹۱هـ) عبدالعزیز بهادر خان (۹۴۷-۹۵۷هـ) پسر عیبدا... خان، سلطان ابوسعید خان (۹۷۵-۹۸۰هـ) بن کوحکنوجی خان، جوانمرد علی خان (۹۸۰-۹۸۶هـ) پسر سلطان ابوسعید خان از آن جمله اند. در سرزمین عثمانی نیز سلطان سلیم (۹۱۸-۹۲۶هـ) دیوان فارسی دارد " از او با وجود ترک بودن تنها یک بیت ترکی دیده شده است" (صفا، ۵۰۷: ۱۳۶۹). پسر سلطان سلیم نیز به نام سلطان سلیمان خان قانونی (۹۲۶-۹۷۴هـ ق) به زبان فارسی شعر می سرود و تخلص محبی را برای خود برگزیده بود.

وضعیت زبان فارسی و تأسیس فرهنگستان

زبان فارسی به دلیل نفوذ فراوان واژه های عربی، ترکی و مغولی در دورانی از تاریخ به جایی رسید که واژه های فارسی را در اقلیت قرار داد. تاریخ و صاف و دره ی نادره نمونه ای از این موارد محسوب می شوند. ایرانیان برای مقابله با این امر در دوره های بعد، به فکر سره نویسی افتادند". یغمای جندقی نامه هایی دارد که در آن ها از به کار بردن لغات عربی اجتناب کرده است. شاهزاده جلال الدین میرزا پسر فتحعلی شاه نیز از کسانی است که در سره نویسی اصرار عجیبی داشته است." (آرین پور، ۱۶: ۱۳۷۹)

بعد از مشروطیت واژه‌ها و اصطلاحات بسیاری همراه فنون و تکنولوژی غرب وارد کشور شد. دامنه‌ی روز افزون این امر، موضوع اصلاح زبان را در اولویت کار قرار داد. تا این که در سال ۱۳۰۳ به فرمان سردار سپه، دو وزارت جنگ و فرهنگ مؤلف به تشکیل انجمنی مشترک برای وضع واژه‌های فارسی گردیدند. "نخستین جلسه‌ی انجمن در ۲۸ دی ماه آن سال در وزارت جنگ منعقد شد و تا آخر سال سیصد لغت وضع کرد" (آرین پور ۱۸: ۱۳۷۹).

این اصطلاحات در آغاز بیشتر مربوط به اصطلاحات نظامی بود. واژه‌هایی چون هواپیما، فرودگاه، خلبان، آتشبار، گردان و امثال آن‌ها، نمونه‌هایی از این واژه‌ها بودند. "تا سال ۱۳۱۹ روی هم رفته نزدیک به سه هزار لغت وضع و طبقه بندی شد که از میان آن‌ها چهار صد لغت توسط دبیران و استادان در کتاب‌ها و درس‌ها به کار رفت." (همان ص ۱۹). این اقدامات سرانجام در وایل سال ۱۳۱۴ منجر به تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی گردید. این فرهنگستان با بیست و چهار عضو به سرپرستی فروغی، رئیس دولت، آغاز به کار کرد. ملک الشعراى بهار، علی اکبر دهخدا، دکتر محمود حسابی، رشید یاسمی، بدیع الزمان فروزانفر، محمد علی فروغی و علی اصغر حکمت تعدادی از این افراد بودند.

مشکلاتی که در خوانش خط فارسی وجود دارد عده‌ای را به فکر تغییر الفبای فارسی انداخت. زمزمه‌ی تغییر الفبای فارسی را اولین بار فتحعلی آخوندزاده مطرح کرد. میرزا ملکم‌ناظم الدوله و میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی نیز از طرفداران تغییر خط بودند و حتی فرد اخیر در سال ۱۲۹۷ هـ.ق. در مشهد از میرزا نصرالله مجتهد نیز در این زمینه فتوی گرفت (آرین پور، ۴۱: ۱۳۷۹). بعدها میرزا علی اصغر خان طالقانی، سعید نفیسی، رشید یاسمی، سید حسن تقی‌زاده و میرزا ابوالقاسم آزاد نیز به این راه پیوستند. این زمزمه‌ها با عدم استقبال مردم کم‌کم به خاموشی گرایید.

بررسی علل ضعف زبان پارسی

همان‌طور که پیشتر نیز اشاره شد. زمانی پهنه‌ی وسیعی از قاره‌ی آسیا را در تصرف خود داشت. دامنه‌ی آن از هند، چین تا آسیای صغیر را در بر می‌گرفت. ادب پر بار فارسی و شیرینی و جلالت آن، نقش صوفیان و آموزه‌های آنان، ارائه‌ی دین اسلام به غیرمسلمانان که از طرف شاهان و فرمانروایان مسلمان ایرانی انجام می‌گرفت و تجارت و بازرگانی در آن روزگاران زمینه‌ی رواج زبان پارسی را در میان غیر پارسی‌زبانان فراهم می‌آورد.

تغییرات سیاسی - اجتماعی در ناطقی که زبان فارسی در آن‌ها رواج داشت، موجب کم‌رونی زبان فارسی و عدم اقبال عمومی در آن مناطق گردید. برخی این تغییرات که تابعی از تغییرات جهانی محسوب می‌شدند عبارتند از:

۱- جدایی قسمت‌های زیادی از سرزمین‌های پارسی‌زبان از ایران، طی جنگ‌های ایران و روس و عقد قرار داد‌های ذلت بارگلوستان و ترکمان‌چای.

۲- رواج کمونیسیم و قطع رابطه‌ی موقت مردم با آموزه‌های دینی و عرفانی

۳- رواج ناسیونالیسم: دین اسلام، به عنوان دین مشترک سرزمین‌های اسلامی و زبان عربی زبان دین و زبان ارتباطی این مردم محسوب می‌شد. زبان فارسی نیز به دلیل آثار غنی عرفانی فارسی، گروه‌های مختلف صوفیان که اغلب منشأ ایرانی داشتند، زبان دوم عالم اسلام محسوب می‌شد.

دین اسلام صرف نظر از تفاوت‌های نژادی، زبانی و بدون توجه به اقلیم‌های مختلف، همه را امت واحد به حساب می‌آورد. اما با تغییرات جهانی مسأله‌ی ناسیونالیسم شکل گرفت و این امر توجه مردم را از زبان فارسی و عربی به زبان‌های محلی جلب کرد. بهترین نمونه‌ی آن حکومت کمال‌آتاتورک در ترکیه بود.

۴- تغییر الفبای فارسی: در کشورهای تحت سلطه‌ی شوروی سابق خط به سریلیک و در ترکیه به لاتین تغییر یافت. این امر موجب ایجاد فاصله‌ی زیاد بین ادب مکتوب و میراث فرهنگی گذشته با مردم شد. به طوری که نسل

های جدید نمی توانستند از میراث مکتوب ادبی و فرهنگی خود استفاده کنند. بهترین نمونه ی آن تاجیکستان است. جوانان تاجیکی علیرغم تکلم به زبان فارسی، از خواندن متون این زبان با رسم الخط فارسی عاجزند.

۵- جدایی مرزهای جغرافیایی: جدایی مرزهای سیاسی کشورها رفت و آمد و تجارت بین کشورها را از سهولتی که در گذشته داشت، بسیار دور کرد. این امر نیز به نوبه ی خود مانعی جهت پیشرفت زبان فارسی محسوب می شد. به عبارت دیگر رفت و آمد مسافر و حمل بار که در گذشته بدون هیچ مشکلی انجام می گرفت با مشکلاتی چون گذرنامه، ویزا و امثال آن روبرو شد. از طرف دیگر رواج کمونیسم در شوروی موجب بسته شدن مرزهای کشورهای اسلامی فارسی زبان با این کشورها شد. این امر که در کشورهای اسلامی به منظور جلوگیری از نفوذ کمونیسم و در کشورهای تحت سلطه ی کمونیسم به دلیل ترسی که از افکار غیر کمونیستی داشتند، موجب ایجاد فاصله ای ۷۰ ساله بین کشورهای اسلامی فارسی زبان و عدم آگاهی آنان از تغییرات ادبی و زبانی در دوسوی مرزها گردید.

۶- رواج زبان انگلیسی: رواج زبان انگلیسی کم کم عرصه را بر دیگر زبان ها تنگ کرد. این امر بویژه در مورد زبان های دوم غیر انگلیسی به شدت صدق می کند. بهترین نمونه ی آن هندوستان است. این کشور که حتی بسیاری از شاهان و امیران آن به فارسی شعر می سرودند، امروزه انگلیسی را در برخی از موارد بر زبان های بومی خود نیز ترجیح می دهند و این امر به دلیل حضور دیر پای استعمار انگلیس در آن جا بود. که یکی از دلایل رواج زبان انگلیسی محسوب می شود. زبان انگلیسی امروزه یکی از رایج ترین زبان های دنیاست. " اگر در سال ۱۵۵۵ میلادی تنها یک و نیم میلیون نفر انگلیسی صحبت می کردند، امروزه ۵۰ میلیون نفر به این زبان سخن می گویند و ۶۰۰ میلیون نفر دیگر نیز با کمک آن ارتباط برقرار می نمایند. سه قرن پیش بریتانیا برای استقرار امپراتوری خود زبان انگلیسی را در بسیاری از نقاط دنیا رواج داد. تاجران و مبلغان نیز در این راستا عمل نمودند و در دو جنگ جهانی قرن بیستم، سربازان، زبان انگلیسی را در میان تمام اقدار جامعه گسترش دادند. به این ترتیب، این زمان تقریباً به شکل یک زبان جهانی و فراگیر درآمد. در هوانوردی، ورزش، موسیقی جاز مورد استفاده قرار گرفت و جای خود را میان نوجوانان و جوانان بسیاری از کشورها باز کرد. (Kurilecz, 1969:33)

راهکارهای گسترش زبان فارسی

۱- شناساندن مفاخر زبان فارسی کشورهای فارسی زبان: این امر بویژه در کشورهای فارسی زبانی که خط آن ها تغییر یافته در کتاب ارائه ی نمونه هایی از نسخه های خطی این افراد، بویژه شاعران پارسی گوی شهر و دیار خود آنان توجه آنان را به تغییر خط و اثرات منفی آن که موجب جدایی آن ها از میراث ادبی و فرهنگی خود شده است، بسیار مؤثر خواهد بود.

۲- تشکیل کلاس های آموزش خط فارسی: سفارت جمهوری اسلامی در کشورهای فارسی زبان می تواند برای تشویق جوانان و نوجوانان به یادگیری خط فارسی، کلاس هایی را به طور رایگان برای آن ها تشکیل دهد. این امر در کنار جلب توجه آن دولت ها به این مسأله، با چاپ کتاب هایی در این زمینه در سطوح ابتدایی زمینه ی تغییر دوباره ی خط را به زبان فارسی فراهم آورد.

۳- تسهیل امور توریستی: یکی دیگر از راهها تسهیل رفت و آمد به این کشورها است به طوری که هم وطنان ایرانی بتوانند به راحتی به آن سرزمین ها رفت و آمد کنند و هم در آمدن آن ها به ایران تسهیلاتی در نظر گرفته شود.

۴- تقویت دانشگاهها از نظر علمی و جذب دانشجویان خارجی: اگر دانشگاههای ما از نظر سطح علمی به جایگاه قابل قبولی در سطح جهانی برسند و بتوانند با آن ها رقابت کنند، می توانند نسبت به جذب دانشجویان از سرزمین های دیگر اقدام نمایند. این امر در یادگیری زبان فارسی بسیار مؤثر خواهد بود.

- ۵- فعال نمودن مدارس ایرانی در خارج از کشور: این مدارس می توانند به جای اجرای دروس مصوب، با ارائه ی برنامه های متنوع در آشنا نمودن دانش آموزان ایرانی خارج از کشور به زبان و فرهنگ ایرانی بسیار مؤثر باشند و شکاف ناشی از جدایی فرهنگی در این نسل را جبران کنند.
- ۶- متنوع نمودن برنامه های صدا و سیمای برون مرزی، بویژه در زمینه ی کودکان و نوجوانان: به منظور آشنایی بیشتر با فرهنگ و زبان فارسی

منابع

- آرین پور، یحیی (۱۳۷۹)، از نیما تا روزگار ما، تهران: زوار
- رادفر، ابوالقاسم: (۱۳۷۶)، "زبان فارسی در هند"، دانشگاه انقلاب: شماره ۱۰۸-۱۰۹
- زینمی الشندونی الصینی، محمد بن الحکیم، (۱۳۶۰) منهاج الطلب، به کوشش دکتر محمد جواد شریعتی، اصفهان: مشعل
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶)، تاریخ ادبیات ایران ج. چهارم، تهران: فردوسی
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات ایران ج. ۱/۵، تهران: فردوسی
- معین، محمد (۱۳۷۱) فرهنگ فارسی. تهران: انتشارات امیر کبیر، جلد چهارم. ص ۵۲۸.
- Crowley, T. (1996). *Language in History*. London: Routledge. p. 54 -146
- Fowler, C. (2002) A Durable Concept: Anthony Smith's Concept of 'National Identity' and the case of Wales. PSA 52nd Annual Conference: "Making Politics Count", University of Aberdeen, 5-7 April.
- J. J. (Ed) (1997) *Language and Social Identity*. Series: [Studies in Gumperz Interactional Sociolinguistics](#) (No. 2), Cambridge University Press.
- P. R. (2006) WHO AM I?: THE IDENTITY CRISIS IN THE MIDDLE EAST [Kumaraswamy](#) .Volume 10, No. 1, Article 5 - March 2006
- Smith, A. (2002) *National Identity*. London: penguin.
- Change in International Politics. In Lapid, Y. Identity and Structural)1996(WENDT, A. *Culture and Identity in IR Theory*. Boulder: & Kratochwil, F. (eds.), *The Return of Lynné Rienner*.
- Wetherel, M. (ed.). (1996) *Identities, Groups and Social Issues*, Sage Publications, p.227.
- Wikipedia, (2006) [Identity](#), retraved from <http://en.wikipedia.org/wiki/Identity> available on 2.10.2006.
- Woodward, K. (ed.) (1997). *Identity and Difference*. London: Sage Publications. p.12
- Kuvilecz, Mavgaret.(1969). *Man and His Word* , New York: Thomas V.Acrowell Company